



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۲۵

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر دوم در اعتباریات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بررسی نظر آیت الله سیستانی:

بحث در این بود که آیا کلامی که در الرافد ذکر شده و در جلسه دیروز مبسوطاً آنرا بیان کردیم، تفاوت روشنی با کلام محقق اصفهانی و مرحوم علامه دارد یا نه؟ ما عرض کردیم که در واقع نظر آیت الله سیستانی ارجاع به همان کلام محقق اصفهانی داده می‌شود، یعنی یک تفاوت روشنی بین این دو وجود ندارد، گرچه در اینجا سعی شده این تفاوت به اثبات برسد و خواسته‌اند بگویند اعتبار ادبی و اعتبار قانونی داریم که اینها با هم جدا هستند، اما ما عرض کردیم که به نظر می‌رسد اساس این حرف همان است. دلیل بر این مدعا هم این است که ایشان گفته‌اند بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی از جهت حقیقت، از جهت هدف و از جهت صفت فرق است، ولی ما در هر سه جهت عرض می‌کنیم فرقی نیست.

اشکال اول: اختلافی در ماهیت و حقیقت بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی نیست

اما از حیث حقیقت و ماهیت که دیروز اجمالاً اشاره شد بیان صاحب الرافد این بود که اعتبار قانونی قراری است که با عمل فرد و اجتماع سروکار دارد و این تارة به روش مابشری و بی واسطه است مثل قوانین تکلیفیه و اخری به روش غیر مابشری یا به عبارت دیگر مع الواسطه است چنانچه در احکام وضعیه اینگونه می‌باشد، ولی در اعتبار ادبی به عمل فرد و اجتماع کاری ندارد بلکه اعتبار ادبی به احساسات و ذوقیات انسان‌ها مرتبط است.

ما عرض کردیم که از این جهت واقعا نمی‌توان پذیرفت که اعتبار قانونی با عمل فرد و اجتماع سروکار دارد و اعتبار ادبی با احساسات و عواطف، برای اینکه در اعتبار ادبی هم اگر به تحریک احساسات و عواطف پرداخته می‌شود باز به عمل مرتبط است یعنی حتی در اعتبار ادبی این مساله که تحریک عواطف و احساسات صورت می‌گیرد و با عمل هیچ کاری ندارد، قابل قبول نیست. این نکته اول که دیروز هم بیان آن گذشت.

در این جهت عرض کردیم فی الواقع با عنایت به اینکه خود ایشان فرمودند اعتبار ادبی اعطا حد یک چیز به چیز دیگر است و اعتبار قانونی متولد از اعتبار ادبی است، یعنی همان اعتبار ادبی است که به مرور مورد پذیرش عموم و جامعه قرار می‌گیرد و تبدیل می‌شود به اعتبار قانونی - اینجا عرض کردیم که این مساله پذیرش عموم یعنی چه و اینکه همان اعتبار ادبی است، یعنی در باب ملکیت هم در واقع دارد اعطا حد یک چیزی به چیز دیگر می‌شود که توضیحش دیروز گذشت، این اعطاء اگر مورد پذیرش عمومی قرار گیرد و به این جهت می‌گوید اعتبار قانونی است، خوب این پذیرش عمومی و به رسمیت شناختن به نوعی در اعتبار ادبی هم هست، در اعتبار ادبی که در واقع استعاره است شما یک حدی را که درباره یک مفهوم حقیقی است استعاره می‌گیرید در فرد و مصداق ادعایی آن حقیقت و در آن بکار می‌برید، آیا اینجا

پذیرش عمومی نیست؟ یعنی در حوزه اعتبار ادبی می‌شود بدون اینکه پذیرش عمومی باشد این کار را انجام داد؟ یا آن هم در یک محدوده شناخته شده است؟-حالا یا در محدوده آن علاقات شمرده شده بیست و پنج گانه یا حداقل در یک معنای وسیع‌تر یعنی تابع ذوق سلیم باشد- هر کدام که باشد در عین حال اینطور نیست که صرف اعطاء شخصی حد یک چیزی به چیز دیگر توسط یک نفر باشد، اینجا هم تابع یک سری اموری است که مهمترین پذیرش عمومی فی الجمله است و از حیث خود معطی هم عرض کردیم که معطی اینطور نیست که در اینجا یک شخص باشد و در آنجا جامعه، معطی به هر حال در همین جا هم در یک حوزه فراتر از یک شخص است؛ علی‌ای حال این اموری که عرض کردیم به اثبات می‌رساند که اختلاف در ماهیت و حقیقت بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی نیست.

اشکال دوم: در اعتبارات ادبی هم مساله جلب منافع و دفع مفاسد وجود دارد

اما از حیث اختلاف در هدف، آقای سیستانی فرمودند: هدف از اعتبار قانونی هدایت و رهبری اراده انسان برای جلب مصالح و دفع مفاسد است ولی هدف از اعتبار ادبی تاثیرگذاری بر احساسات و عواطف دیگران است. سخن ما این است که در اینجا هم جلب مصالح و دفع مفاسد می‌تواند غرض این نوع اعتبار باشد، یعنی اگر شما می‌گویید اعتبار ادبی صرفاً غرضش تحریک احساسات است و اعتبار قانونی صرفاً هدفش جلب منافع و دفع مفاسد است، ما می‌گوییم در اعتبارات ادبی هم مساله جلب منافع و دفع مفاسد هست، یعنی واقعا در جایی که از این استعاره‌ها صورت می‌گیرد و حد یک چیز به چیز دیگر داده می‌شود، جلب منفعت و دفع مفسده در آن نیست؟! چه در آنجایی که ما ملاک را جلب منفعت و دفع مفسده برای یک شخص بدانیم و چه برای جامعه، در تحریک عواطف و احساسات مسلما می‌توانیم این را به عنوان یک غرض و هدف ذکر بکنیم و اینطور نیست که در اعتبار ادبی فقط تحریک عواطف و احساسات باشد و جلب منفعت و دفع مفسده نباشد، همچنان که اعتبار ادبی به عمل هم مربوط است- منتهی مع الواسطه- اعتبار ادبی می‌تواند و کثیرا ما اینگونه هست که برای جلب منافع و دفع مفاسد است بلکه شاید اصلی‌ترین غرضش باشد. منتهی مصلحت و مفسده را باید تعریف کرد به چه معنا است.

اشکال سوم:

(الف) اصیل بودن و نبودن یک وصف مبهمی است.

(ب) در اعتبار قانونی هم مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیستند.

(الف) اما از جهت سوم که مساله اختلاف در صفت بود، ایشان فرمودند که بین اینها از حیث دو صفت اختلاف است یکی اینکه اعتبار ادبی متاصل نیست اما وقتی تبدیل می‌شود به اعتبار قانونی متاصل می‌شود.

در اینجا این مساله تاصل واقعا در کلام ایشان مبهم است و ما نفهمیدیم این تاصل یعنی چه؟ این تاصل در اعتبار ادبی نیست ولی در اعتبار قانونی پیدا می‌شود، این واقعا از چیزهایی است که کاملا مبهم است و لذا نمی‌شود بر اساس یک امری که مبهم است- البته احتمالاتی می‌شود داد- بیانییم اختلافی بین دو نحو اعتبار ایجاد بکنیم.

(ب) اما آن صفت و وصف دومی که ایشان فرمودند: اختلاف در آن هست، این بود که در اعتبار ادبی مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیستند؛ ولی در اعتبار قانونی مراد استعمالی و مراد جدی مطابقند. همین جا ما ادعا می‌کنیم در اعتبار قانونی هم مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیستند و دلیل ما هم این است که مثلا در مساله ملکیت ایشان گفتند که اعتبار ملکیت

برای یک شخص نسبت به اموالش در ابتدا یک اعتبار ادبی بوده و حد یک چیز به چیز دیگر داده شده، یعنی ما آمدیم حد یک مفهوم واقعی را دیدیم، همچنین انسان را دیدیم، نسبت انسان را به افعال جوانحی و جوارحی دیدیم و مشاهده کردیم انسان نسبت به افعال جوانحی و جوارحیش اراده و قدرت تصرف دارد- این یک امر واقعی و حقیقی است- ما آمدیم حد این شیء را اعطاء کردیم به رابطه انسان با چیزیهایی که با او اجنبی است مثل خانه، کتاب، ماشین...؛ ملکیت اصلش یک اعتبار ادبی است و بعد به مرور زمان و کثرت استعمال و پذیرش عمومی تبدیل به اعتبار قانونی می‌شود.

آیا واقعا اینجا مراد استعمالی و مراد جدی یکی است؟! در اعتبار ادبی که شما اعطاء حد اسدیت به رجل شجاع می‌کنید، می‌گویید مراد استعمالی اسد حیوان مفترس است و مراد جدی آن رجل شجاع است و لذا می‌گویید مراد استعمالی و مراد جدی تطابق ندارند و اینجا هم ما می‌گوییم که واقعا وقتی گفته می‌شود زید مالک است - اگر معنای حقیقی ملکیت را آن چیزی که گفتیم بدانیم- آیا مراد استعمالی ملکیت در اینجا همان احاطه و اراده انسان نسبت به افعال و تصرفات خودش می‌باشد؟ در حالی که ما آن معنای حقیقی را اراده نکردیم و گفتیم چیزی مثل او، شبیه او و یک فرد ادعایی او که این لفظ دارد در او استعمال می‌شود، مراد است.

پس اینجا هم مراد استعمالی یا مراد جدی یکی نیست. پس مساله تطابق مراد استعمالی و جدی نمی‌تواند ملاک برای تفاوت باشد.

ان قلت:

اگر گفته شود که بین این دو فرق است، از این جهت که در اعطاء حد اسدیت به زید ما محتاج قرینه هستیم و خود احتیاج به قرینه نشان می‌دهد که مراد استعمالی و مراد جدی یکی نیست چون برای تفهیم مراد جدی نیازمند قرینه هستیم، اما در مساله ملکیت و اعتبار قانونی نیاز به قرینه نداریم و وقتی می‌گوییم زید مالک است، آیا برای استفاده از این مفهوم ملکیت در مورد نسبت انسان با چیزهای که با او اجنبی هستند نیازی به قرینه هست؟ معلوم است که در اینجا نیازی به قرینه نیست در حالی که در مثال دیگر می‌گویید رایت اسدا یرمی و با قرینه یرمی می‌خواهیم که مشخص شود رجل شجاع مراد است. اما اینجا قرینه نمی‌خواهد و می‌گوییم زید مالک است بدون قرینه.

پس خود نیازمندی به قرینه و عدم نیاز به قرینه نشان‌دهنده این است که این فرق بین دو اعتبار وجود دارد.

قلت:

در جواب به این سوال عرض می‌کنیم، اگر می‌بینید در مواردی که اعتبار قانونی است نیاز به قرینه نداریم به علت کثرت استعمال است و خود این قائل فرمودند که اعتبار قانونی ریشه‌اش یک اعتبار ادبی است که بعد به مرور زمان و در اثر کثرت استعمال و پذیرش عمومی جامعه تبدیل می‌شود به اعتبار طبیعتا وقتی اینقدر استعمال شد دیگر نیازمند قرینه نیست.

پس علت عدم احتیاج به قرینه در اعتبار قانونی این نیست که یک معنای حقیقی است بلکه علتش این است که آنقدر استعمال شده که نیازی به قرینه نیست.

نتیجه:

در مجموع فتحصل مما ذکرنا کله -فارغ از اینکه اصل سخن ایشان درست است یا نه- به نظر می‌رسد که فرق ماهوی بین نظر ایشان با فرمایش محقق اصفهانی و مرحوم علامه نیست و گرچه ایشان سعی کرده تفاوتی را بنمایاند اما روح کلمات اینها یکی است. و حرف ما این است که بین نظر آیت الله سیستانی و مسلک اول یعنی محقق اصفهانی هیچ تفاوتی نیست و نظر آیت الله سیستانی مسلک مستقلی نیست.

بررسی اصل مسلک دوم (نظر محقق اصفهانی، علامه، سیستانی):

بعد از اینکه هر دو حرف را یک سخن دانستیم و یک قول و مسلک قلمداد کردیم حال باید به سراغ اصل مبنا و مسلک اینها برویم، و ببینیم که اصل مسلک این بزرگواران که اعتبار را در واقع عبارت از اعطاء حد یک چیز به چیز دیگر

می‌دانند آیا این صحیح است یا خیر؟

اما این مسلک هم به نظر ما مبتلا به اشکال است یعنی هم مسلک محقق عراقی و محقق نائینی (مسلک اول) که قائل بودند اعتبار یعنی اینکه معتبر کاری بکند و چیزی را ایجاد بکند که بعد از آن که این اعتبار تمام شد و معتبر نبود این باقی باشد، یعنی در اثر اعتبار یک واقعیت نفس الامریه در عالم تحقق پیدا می‌کند. این مسلک هم به نظر ما محل اشکال است.

اشکال: بین اعتبار و ادعا فرق است

اشکال اول این است که اعتبار با ادعا مابین است، اعتبار از یک مقوله است و ادعا از مقوله دیگر، این را با رجوع به معنای اعتبار و ادعا هم می‌شود فهمید.

ممکن است بگویید ادعا و اعتبار یکی هستند، اینجا نمی‌شود یک استدلال عقلی بر تفاوت اعتبار و ادعا ذکر کرد. ما مدعایمان این است که خود معنای اعتبار و ادعا ما را راهنمایی می‌کند به تفاوت و به تباین بین اینها.

گرچه این بزرگواران فرموده‌اند ادعا هم اعتبار است، اسم ادعا را هم گذاشته‌اند اعتبار، ولی ما باید ریشه‌یابی کنیم ببینیم که حقیقت ادعا و اعتبار یکی هست یا نه؟

ما می‌گوییم بین اعتبار و ادعا فرق است و دو شاهد بر این سخن داریم.

شاهد اول: اختلاف از حیث متعلق

شاهد اول این است که ادعا هم می‌تواند به امور حقیقیه تعلق بگیرد و هم به امور اعتباریه، یعنی اینکه ما در مورد امور حقیقیه می‌توانیم ادعا داشته باشیم، یعنی برای یک امر حقیقی یک فرد ادعایی درست کنیم و حد آن فرد حقیقی را به این فرد ادعایی هم سرایت بدهیم، مثل اعطاء حد اسدیت به زید؛ اسد یک امر حقیقی است که اگر در مورد زید هم ادعا کنیم این که اسد است و یک فرد ادعایی درست کنیم برای اسد و ادعا کنیم که معنای اسد توسعه پیدا کرده -چون دو ادعا در اینجا مطرح است، یکی ادعای توسعه در معنای اسد و دیگری ادعا اینکه این فرد مصداق اوست- بالاخره در اینجا ادعا متعلق شده به یک امر حقیقی شده است.

گاهی ادعا متعلق می‌شود به یک امر اعتباری، امری که اساسش یک امر اعتباری است ما یک ادعا می‌کنیم در رابطه او مثل اینکه می‌گوییم مطلقه رجعیه زوجه است، خود مطلقه رجعیه یک امر اعتباری است و یک امر واقعی و

تکوینی نیست، اعتبار شده زنی که اینچنین طلاق بگیرد و با این شرایط به آن بگویند مطلقه رجعیه پس عنوان مطلقه رجعیه یک عنوان اعتباری است، حالا می‌آییم ادعا می‌کنیم که این مطلقه رجعیه با اینکه مطلقه است، ولی ادعای زوجیت برای او می‌کنیم و می‌گوییم او هم مثل زوجه است و مثل زیدی که ادعا می‌کردیم اسد است اینجا هم می‌گوییم مطلقه رجعیه گویا زوجه است.

پس ادعا هم می‌تواند به یک امر حقیقی متعلق بشود و هم به یک امر اعتباری، در حالی که اعتبار نمی‌تواند به امر حقیقی متعلق بشود، یعنی نمیتوانیم یک امر حقیقی را اعتبار بکنیم و متعلق اعتبار امر حقیقی نمی‌تواند باشد.

خود این اختلاف از حیث متعلق که متعلق ادعا هم می‌تواند امور حقیقیه باشد و هم امور اعتباریه، اما متعلق اعتبار نمی‌تواند یک امر حقیقی باشد و شاهد است بر این که این دو با هم فرق دارند.

شاهد دوم: وجود ادعایه، فرد حقیقی عنوان مدعا نیست اما وجود اعتباری، فرد حقیقی عنوان اعتباری است.

شاهد دوم و دلیل دوم بر این تفاوت و تباین بین ادعا و اعتبار این است که: واقعا وجود ادعایی، فرد حقیقی عنوان مدعا نیست، وقتی شما می‌گویید زید مالک است این با آن مالک به معنای حقیقی مثل مالکیت انسان به قوای نفسانیش فرق دارد، واقعا این وجود ادعایی مصداق حقیقی آن عنوان مدعی نیست، و نهایتش این است که می‌گویید فرد ادعایی آن است و همچنین زید مصداق حقیقی اسد نیست و مصداق ادعایی است. لذا محتاج به قرینه است یعنی اگر بخواهیم این عنوان مدعی را بر این وجود ادعایی و فرد ادعایی منطبق کنیم مسلما بدون قرینه نمی‌شود، اما در مورد وجود اعتباری احتیاج به قرینه نداریم یعنی اینکه وجود اعتباری در واقع فرد و مصداق حقیقی برای آن عنوان اعتباری است، مثلا یک عنوانی را به نام مطلقه یا ملکیت، یا صلاه اعتبار می‌کنیم و یک وجود اعتباری به آن می‌دهیم - در قول مختار و حق مساله عرض خواهیم کرد که ما می‌گوییم وجود اعتباری هست اما وجود اعتباری غیر از آن چیزی که محقق عراقی و نائینی گفته‌اند که واقعیتی در عالم پیدا بشود - وجود اعتباری در عالم و وعاء اعتبار هر چه باشد مصداق حقیقی آن عنوان اعتباری است - در همان عالم اعتبار - لذا در موارد اعتبار احتیاج به قرینه نداریم، ما قبلا هم اشاره کردیم که مصداق یک امر اعتباری خودش اعتباری است.

پس ما به جهت این دو شاهد و این دو دلیل می‌گوییم که مسلک ادعا و حقیقت ادعائیه که این بزرگواران فرموده‌اند و اعتبار را نوعی ادعا می‌دانند مسلک باطلی است.

بحث جلسه آینده: بیان حق در مساله و اینکه معنای اعتبار چیست؟